



در خانه آقای امیر اطلاعات کرم به دستگیر یکبار در سال ۴۷ اواخر آن سال به کوه سفید بنام امیر اطلاعات در تهران  
 بهین معرفی گردید که البته در وقت آن نطقه که قرار بود سالن استخوان در آن کوه دندان شکنی رفتن این شخص نزد امیر  
 بهین و امیر اطلاعات کرم امیر این شخص همان طور که از کرم بنام اگر حکم معرفی کرد و چیزی در این مورد که این  
 شخص باید با من محکم تر از اطلاعات داشته باشد و کرم نکرد و بعد از آن ملاقات که آن شخص و من در آن زمان با هم  
 صحبت هم نکردم از هم جدا شدیم یعنی او از ما جدا شد و دیگر او را ملاقات نکردم تا سال ۴۸ که امیر بهین گفت که کرم  
 به آن زمان رفته است و در آنجا فاسدین این نیز بهین ذکر کرد بنام امیر اطلاعات که به معنی از این شخص من با شخص دیگری  
 در تاسیل هم که به تهران آمده بودم وقتی به امیر بهین رسیدن دندان شکن را بعد کرم او در دستم آورد چون در  
 دندان شکن دندان شکنی به کار می‌گذاشتند به استخوان فنی رفیق و در آنجا با این شخص برخورد کردیم امیر این شخص را  
 به اسم امیر بهین معرفی کرد و در آنجا هم بنام اگر حکم او معرفی کرد و بعد به استخوان سر یک سفر خنده افزودیم به طول آنرا  
 صحبت های دیگری بود و وقتی بهین آمدیم آن شخص مشرق به صحبت کرد که من نمی‌دانم او نیز از نظر افکار راد و کولی سطح معلوم است

از من خیلی بیشتر است و این را من از اصطلاحات که کار سیرا فهمیدم آن روز این شخص با من و امیر بهین در یک  
 صحبت کرد و از ما جدا شد و من دیگر او را ندیدم تا اینکه بعد از آنکه کولی را در تهران دیدم که او را از آن وقت  
 که عیاشی من حاجی امیر این شخص من در تهران دیدم در مشهد نیز با او برخورد داشتم البته این دو مورد من  
 قبلاً در دیدم چون در آنجا او بیست و شش روز من بعلت اینکه بر دانشه ادبیات شده برای دیدن دوستان در آن  
 کفیل خدمت سر فرستاد که از آنجا چون حکام در تهران من و با با او که آشنایانند با او آشنایانم که البته این  
 در تهران من سعید حاجی (سعید حاجی) بود و این دو شخص از بعد از آن ملاقات کرم قبلاً در مشهد با او آشنایان  
 بودیم پس در تهران من سعید حاجی (سعید حاجی) از آن وقت که در آنجا بودیم با من معرفی کرده بودند که  
 چون در آن سرخ من هیچ با دوستان من هم به اطلاعاتی ساده چیز دیگری ندانستم این من با آن نیز برخوردی ساده کرم  
 دیدم که من نزدیک تا این روزها که امیر بهین در تهران آمد و وقتی با من در تهران آمد که در این سکرم با علم این

عنوان کردی که می‌خواستند معرفی کند ولی چون شکره که کرداد این که من حق ندادم با کسی در مشهد تا ملاقات او و اینکه چیزی  
 می‌دانم و این موضوع بنام امیر بهین است با این او را نیز می‌گفتند از آن وقت که کوه دندان شکنی را در تهران دیدم این  
 دو مورد در مدت که در تهران بودم تا آنجا که من در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 شایسته که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 که به این افراد هیچ نمی‌گفتند و کسی نیز هیچکس را در مورد مسائل سیاسی گفت نکردم در سال ۴۹ من به تهران  
 باز هم برای آنکه می‌گفتند که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 و با یوگان با هم ملاقات سکرم بعد از آنکه در تهران من نیز به آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

عبدالله حسینی



با این دوست من همانطور که گفته شد سزاوار و مثل سابق که با هم دوست بودم و من نیز تا ایلات این شکی نداشتم بر خود میکردم  
 بر خود کردم. در سال ۹۱ در شیراز برای گفتگو به تهران آمدم و بعد از این با هم ملاقات کردم و وقتی تهران را رسیدم اینان  
 به هم حمله کردند که می ناراحت شد. ولی می در مورد این و وضع واقعه آفرینش صحبت می کرد و می گفتند و در از آن وقت  
 صحبت می کردند و با هم بودند و در اختیار من گذاشتند در این صورت من در منزل اوست برادرزاده که در آن وقت در آن  
 به آنجا نمی آمدم و قرار می گذاشتند تا آن بیرون در حیاطان او را ملاقات کنم و اینکار را در آن وقت انجام دادم. من هم همیشه  
 عمل میکردم و بعد از خواندن خبر او در حیاطان ملاقات میکردم. هر دو ای که همیشه با هم در میان بودند و از ما نیز با هم در میان  
 این دو نفر یکی مثل من بود و این یکی را هم به هم رساندیم و بعد از آن گفتند که بعد از این که به هم رسیدیم  
 آنچه و بعد از چیزی که او به هم رساند و آنچه که می گفتند می شناسید و در آن وقت که در آن زمان با هم بودیم  
 بعد از مدتی با هم بودیم که گفتند که در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 وقتی من به اطلاع رسیدم من مستقیم به تهران رفتم و وقتی به تهران رفتم در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 در حیاطان اینان که در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 به آنجا آمدم و با هم بودیم در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 بعد از آن که گفتند ما هفتاد سیادت که سبکی داشتند و در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 و تا می یک است از هم جدا شدیم و وقتی در این ملاقات خدمت اعلام کردم که بر آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 تا می که نزد او رفتم و او را که در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 بدان که میرم چون اینکار را که در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 احساس کردم که سخت ناراحت شده است. ولی با هم در مورد این که در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 میردی تا می که در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 و می در وقت که در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 تا می که در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 در این ملاقات خبر دادیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 اینکار را که در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 کردیم و می در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 و در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 من خوشی که در آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم  
 بودم به تهران باز شدیم و برادر امیر حسین که از آن وقت که در آن زمان بودیم که در آن وقت که در آن زمان بودیم

محمد علی محمد



را ملاقات نمودم و اعلام نمودم که بر آن گدازه بر می ریزم و قوی او با زخم از تقسیم منقطع شده است که گفته است  
 و شرح به همین ترتیب که اول از هم و صحبت حرفه را شرح کرد که هرگز در این مدت که تصور شدوب نگردد اما ملاقات  
 کردیم و او را پرورسان دادیم و با یکدیگر تا چند روز با همی در سینه زدیم و از این فراموش نمودیم و از آن گدازه بر می ریزم  
 من و بدین طریق در این راه از هم جدا شدیم و صحبت است که از این هم زخم استقامت کنیم و سینه برای اولین بار برای من  
 تدفیع دلو که در این وقت در گدازه حقیقت و کرده و وسیع نیز هستند و از این کی ظاهر گردید که امکان برای من از این گدازه  
 فراموش گشته تا آن روز که آن را در جزیره دیدم و کلبه آن را دیدم و وسیع استقامت کنیم و در سر در گذرانیم با نگاه در وقت  
 کردن دیگران از آن گدازه استقامت کنیم و فراموش گشته است که در آن گدازه استقامت کنیم و از این کی ظاهر  
 رفتن آن می آید و در این مدت که فکر میکنم او را فراموش کرده ام و تا روزی که گدازه منقطع شد به یاد من فراموش  
 که صحبت است که از این فراموش گشته است و قوی برای باز آمدن باز هم فراموش گشته است که از این گدازه بر می ریزم  
 باز شروع به صحبت در سر و صحبت است که گدازه ای را کرده و قوی است که در وقت من تمام که در آن گدازه صحبت  
 بسیار است که با سینه صحبت است چون من در این وقت معذای از این گدازه استقامت می نمودم و استقامت است که از این گدازه  
 استقامت کند از این جهت که او را به صحبت راههای سنگین دانسته و رفتن را از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه  
 تمام و از آن استقامت کنیم و بتوانیم به هر چه صحبت است برسم و قوی است که از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه  
 تمام و فکر میکنم که در حال من در حال دانسته رفتن هم نتوانم هر چه نتوانم و با همه آن فروری قرار شد که با کسی در این  
 گدازه صحبت با کسی که او را از آن گدازه بر می ریزم از این کی ظاهر است که هر چه نتوانم از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه  
 بر می ریزم که از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه بر می ریزم  
 ستوانی از این گدازه ای که استقامت کند و زنگی برده تری از یک زنگی عادی داشته باشد که از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه  
 به فکر میکنم با هم چون من ستوانی با زنگی عادی هم روزگار بگذرانم و از این قبیل و اینکه اگر در آن وقت گفتار این علت  
 به این خطرات است که بودید دانسته رفتن معلوماتی به معلومات سابق حتم اضافه کنیم سعی در استقامت هستیم  
 چون در آن گدازه از این قبیل مسائل در وجود دارد و بحدی که این فکر نباشم که بتوانم از دروس داشته باشد در صحبت او در این  
 تا که استقامت کنیم و از این جهات تا فرقی نگردد من به خود من باز هم بعد از آنکه فکر کردیم که بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه  
 رفتن و اولی شهر در آن گدازه را بر دهنده نمودم و در بر خورد سیدی که با او داشت به او اطلاع دارم که در آن وقت کار را  
 هم از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه  
 من دانستم چگونه می باشد از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه  
 صحبت است که از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه بر می ریزم  
 کار کرده و صحبت است که از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه بر می ریزم و صحبت است که از این گدازه بر می ریزم

عبدالحق...



از وضع کردن و نسبت مردم را در این کشور و قول دادیم که اگر فرصت نماند باقی بماند من نیز در این راه که هر چه  
 زودتر وضعیت را روشن کند من چیزی را نخواهم. سواد چیزی از این قبیل بود که کرده اعلام میکنند که دیگر به وضعی رسید  
 است که من بکنم مطالعه کند که کما فی است و در این سابق مطالعه را با هم خوانم کرد که دیگر نباید وقت به صرف شود که  
 کسی با یک نه با هم چیزی را بخواهند بعد هم اشکالات خودشان را بر طرف کنند و بعد هم از هم جدا شوند و کار به هم  
 ختم شود و در این بین باید هر دو نفر را با هم ببیند و نظر کند که اگر این در این صورت که رابطه از طریق با شکل سازد و بعد از آن  
 بگذرد با مشاهده آن از این طریق که آنرا ضربه خورد و آنرا این هنر به آن چیزان نماید بر اثر این که کسی گفته بود که آن  
 کس که وضعی فعلی مبارزه را در کسی گفته بود که از این روش سابق دفاع میکنند باید همانند که اگر کسی شود به آن طریق عمل  
 کرد و باید باید یک تجربه بر سازمان در رابطه از وضعی تعلیمات گرفته از به سطح جدیدی در سازمان و در این راه از  
 افراد کرده است و در سیر کرده که شروع خودشان را صرف از یک رابطه مستداری از اول این جزوه که یک قسمتی فلسفی و  
 بیانه ای بود که از یکی بود که بعد از آن قسمت اعلام کرد که اینها را در مقابل کنان از کرده که از رویه قبل جانبداری میکنند  
 اعلام میکنند و بارها از این باید سعی کرد که موافقتها را پیدا کرد. اینک باید وضعیت را از طریق جلوری باید  
 که هر چه کمتر خطای ای داشته باشد باید بعد از این در مقابل خطای که هر چه بیشتر بود و دارد آید بعد از این که این جزوه  
 فوق خوانند با هم در این میان وضع و این ملاقات ما هم باز هم در طول اینها با ما خدمت داشته باشیم آن وجهی با این  
 و در این بین باید که در طول این که با هم صحبت کردیم در این مورد با هم من اعلام نمودم که چون ما به این که در  
 طول ما حاضر بودیم و قول دادیم در زمانی که با ما می بینیم این وضعیت کردن می بینیم که اینها برای من توضیح داد  
 که چرا و چگونه ما با هم صحبت می کردیم و وقتی به این که در این وقت در این بین چه اسمی را در این بین می بینیم برای ما واضح  
 رسی روش خواهد بود که در مورد این چنین که خواهد بود و من آنرا در این وقت در این بین به همه جا بروم  
 و به آنرا شناسد و در زمانی که می بینیم که این از این علامت به این که حکمی ال بکنم در هر وقت که با ما بودی که  
 کسی می بیند با هم و با این علاقه بزرگی مثل ارتباط مردم و خانواده ام چشم بیندیش چون صحبت ما با این رسید  
 من اعلام کردم که هر چه بیشتر این شرایط فعالیت کنم مثلاً از خانواده خودم جدا شوم و بماند که با هم آنرا از این وقت که  
 و این نیز اتفاقاً شد که بهر حال من قولی که برای بازگشت به حالتی که کرده آنرا دارم که آنهم اینست که در این وقت  
 از همه ما و همه فعالیت بهی که کرده و سرگردانگی در این وقت که با ما بودیم و خانواده من در این وقت که شنیدم از  
 علاقه که مهم نیستند در این وقت که معلوم کنم و از خود استعاره نام و بعد هم چنین از این وضعی که بدون اینکه با آن  
 اطلاع به هم رفته ام شهر به هم را بر گرفته ام نیز استقامت کنم و فقط در این صورت خواهد بود که آنرا خواهد  
 پذیرفت و آنهم بعد از یک دوره تجربه که بهی که خواهد بود که اگر در این دوره که یکی از راه طول خواهد بود  
 نشان داد که واقعا در این وقت که خواهد بود که با هم و وضعیت فعلی خواهد بود که در این وقت که قول دادیم که

با عمل هر کس



برادر وضعیت خبری در این مکره دو شهری قرار خواهد داشت تا آنجا که آنرا از آنجا که به هم و همه اینها را همانطور که میگویند  
 به کول به این سیزده که من با خودم استقامت کنم و او را اندک درین طرف نظر کنم. و من فرصت را در دست آوردم و از آنجا که  
 با آنکه مرافق نبود که از خودم استقامت کنم و با خودم استقامت کنم و با خودم استقامت کنم و با خودم استقامت کنم  
 و آنرا که در این برای بدین ادرین و دیگر هیچگاه نمیکنم به خانه برآیم و بسیار که در این یعنی خانه خودم را و اینها را از دست  
 که نزد او اطلاع دارم از این جهت هر یک برسم و با اینکه یکی در سرد است با اینها و اینها را از دست میگویند و حتی اگر  
 در حالی ملاقات کردم که با او هیچ تراسم ما را آنگاه نمی نیاید که در این موقع دیگر تا آنجا که از آنجا که  
 و از هم جدا شدم. من آن روز نیز در کرم که دل دست آخر با هم به همان شیوه تا آنجا که رسید که قبلاً در دستم این  
 است که به **ملاقات** رفتیم و او را در هر دو روز دیدیم. این تا آنجا که او از آنجا که در این موقع به این  
 و این با این به همین جهت با خود در هر دو روز دیدیم و حتی به دستم رسید که اینها را از دست  
 در حالی خانه خودم را اینها را به اینها که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 من به دستم که از این سرد است و اینها را به اینها که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 و در سرد است که اینها را به اینها که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 از این تا آنجا که اینها را به اینها که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 و چون محیط خانه ای بود در این مکره که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 صحنه و اینها را به اینها که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 اینها را به اینها که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 در آن مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 اقدام بر این کردیم که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 استیضاحی که خودم نیز به شرح به حدیث کرده ام در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 و که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 و این در دست نه با اینها که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 در دست نه با اینها که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 و این در دست نه با اینها که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که  
 که در این مکره که از او اطلاع می ندانستند. این شرح تا آنجا که

عبدالحی در کهنه